



با مربیان پیش دبستانی نزد نوآموزان

مرتضی مجدفر

فعالیت‌های انگیزشی مربیان در کلاس‌های پیش دبستانی

اشاره

یکی از موهبت‌های بزرگی که چندین سال است به‌طور مرتب نصیب می‌شود، حضور در مقام مدرس کلاس‌های آموزشی گوناگون برای مربیان پیش دبستانی است. در این کلاس‌ها، پس از آنکه مربیان فعال و علاقه‌مند را شناسایی می‌کنم، از آن‌ها می‌خواهم در صورت تمایل اجازه دهند لحظاتی را میهمان کلاسشان باشم و من هم مانند نوآموزان پیش دبستانی، از محضرشان یاد بگیرم. آنچه در پی خواهد آمد، حاصل مشاهده‌های من از کلاس‌های مربیانی است که در تدریس و برای برقراری ارتباط با نوآموزان خود دست‌کم به یک اقدام انگیزشی دست زده‌اند. ضمن سپاس از مربیان محترمی که به من اجازه دادند روایت خودم را از کلاس آن‌ها بنویسم، لازم است یادآوری کنم که کلاس‌های مورد بازدید همگی از شهر تهران انتخاب شده‌اند. همچنین، حضور من در کلاس‌ها بدون هیچ‌گونه مداخله و صرفاً در مقام یک ناظر و مشاهده‌گر آرام و بی‌صدا بوده است. در ضمن، برای جلوگیری از ایجاد هرگونه حساسیت در کودکان، در هنگام مشاهده هیچ اقدامی که متضمن یادداشت‌برداری، عکس‌برداری و فیلم‌برداری باشد، صورت نپذیرفت. این اقدام، علاوه بر مورد توجه قرار دادن ویژگی‌های کودکان، به دلیل ناآشنایی مربیان با شیوه‌های موجود در مطالعات ویدئویی، جدی گرفته شد. از این‌رو، عکس‌های استفاده شده در این نوشتار، تزئینی و غیرواقعی‌اند. البته به دلیل پابندی ما به اصول مستندسازی فعالیت‌های آموزشی و تربیتی، فقط نام مربی در کنار هر یک از فعالیت‌های صورت پذیرفته، بدون ذکر مشخصات و نشانی واحد پیش دبستانی مربوطه قید شده است.

در این نوشتار، با بعضی از فعالیت‌های انگیزشی مربیان پیش دبستانی آشنا خواهید شد. در صورتی که این سبک از نگارش را پسندیدید، اعلام کنید تا فعالیت‌های دیگری از مربیان را نیز به این شکل مستندسازی کنیم.



عنوان فعالیت: نقاشی خلاق

مری: معصومه میناوند

آرام وارد کلاس می‌شوم. مری با استفاده از تلفن همراه خود، موسیقی شاد و مناسب بدون کلامی را برای بچه‌ها پخش می‌کند و کودکان روی ورقه‌های کاغذ خود، خطوطی را متأثر از موسیقی ترسیم می‌کنند. آن‌طور که مری توضیح می‌دهد، قاعده بازی چنین است که پس از هر بار قطع موسیقی، کودکان باید دست خود را از روی کاغذ بردارند و با پخش مجدد صدا، به کار خود ادامه دهند. مری این عمل را تا آنجا ادامه می‌دهد که کودکان خسته نشوند و نشاط لازم برای ادامه کار را داشته باشند. او در هر نوبت، در فاصله قطع موسیقی، تا شروع کار به آنچه کودکان ترسیم کرده‌اند، نگاه می‌کند و احیاناً اگر کودکی برای خط‌خطی کردن کاغذ، فقط بر منطقه محدودی از صفحه متمرکز شده باشد، به او پیشنهاد می‌دهد تا از بقیه صفحه کاغذ نیز استفاده کند. وقتی از او دلیل این کار را می‌پرسم، می‌گوید: «می‌خواهم

خطوط ترسیم شده خیلی شلوغ نباشد؛ چون شلوغی و تمرکز خطوط در یک منطقه، فعالیت کلاسی بعدی بچه‌ها را مختل می‌کند.»

وقتی مری متوجه یکنواختی و پر شدن آستانه تحمل بچه‌ها می‌شود، موسیقی را قطع می‌کند و از نوآموزان می‌خواهد کاغذهایشان را با هم عوض کنند. آن‌گاه به بچه‌ها می‌گوید که در میان خطوطی که دوستشان کشیده است، به دنبال شکل مشخصی بگردند و آن را پررنگ کنند. همچنین اگر لازم است، چیزی به نقاشی دوستشان اضافه کنند تا آن را معنادار نشان دهند.

تقریباً به پایان وقت کلاس نزدیک شده‌ایم. مری به بچه‌ها می‌گوید که اگر دوست دارند می‌توانند شکل‌هایی را که در ورقه‌های خود کشیده‌اند، رنگ‌آمیزی کنند. مرحله نهایی، نصب نقاشی‌های خلاق به‌وجود آمده، در تابلو کلاس است. مهم‌ترین نکته‌ای که در کار این مری مشاهده کردم این بود که او به هیچ عنوان خطوط و تصاویری را که بچه‌ها تولید

کرده بودند، تفسیر یا نام‌گذاری نکرد و نیز موردی مشاهده نشد که او ایده خود را به نوآموزان کلاس تحمیل کند.

عنوان فعالیت: پرنده کوچولو،

جوجه کوچولو

مری: مریم رنجبر

آرام و بی‌صدا در انتهای کلاس نشسته‌ام. مری با نوآموزان وارد کلاس می‌شود. او جعبه‌ای رنگی در دست دارد. به‌رغم اینکه خواسته بودم مرا معرفی نکنند، می‌گوید: «بچه‌ها! امروز میهمان داریم» و به من اشاره می‌کند. بعد بلافاصله جعبه‌ای را که در دست دارد، بالا می‌گیرد و به نوآموزان می‌گوید: «و البته چند میهمان دیگر!» سپس جعبه را باز می‌کند و چند جوجه رنگی قشنگ از درون آن بیرون می‌آورد و روی میز نوآموزان رها می‌کند. بچه‌ها آن چنان هیجان‌زده می‌شوند که خوشبختانه میهمان دیگر کلاسشان، یعنی مرا فراموش می‌کنند و تا آخر زنگ حتی یک‌بار هم سراغم

را نمی‌گیرند.

برخی از نوآموزان، بدون واژه و بعضی دیگر با اندکی ترس پرنده‌های کوچولو را در دست می‌گیرند و با آن‌ها بازی می‌کنند. صدای جیک‌جیک بچه‌ها با صدای واقعی جوجه‌ها درهم آمیخته است. مربی، عملاً مانند یک کودک، در میان نوآموزان است. او صدای جوجه درمی‌آورد، و جوجه‌ها را در دست می‌گیرد. یا در دست کودکان قرار می‌دهد. در اینجا مربی به مرور و بدون اینکه کودکان متوجه شوند، به طرح اهداف آموزشی درس خود در قالب پرسش‌های کوتاه و متنوع می‌پردازد: «جوجه کوچولو چی می‌خوره؟ کجا زندگی می‌کنه؟ مامانش کیه؟ باباش کیه؟ چه جور می‌ازش مراقبت کنیم؟ اعضای اصلی بدنش کدوم‌هاست؟ و...» هدایت او در جهت دادن به پاسخ‌های پراکنده بچه‌ها ستودنی است. او بازی و یادگیری را با هم آمیخته است. زنگ آموزشی در حال به پایان رسیدن است. بچه‌ها دور مربی خود حلقه زده‌اند و جوجه‌ها کماکان جیک‌جیک‌کنان در روی میز کار بچه‌ها به این طرف و آن طرف می‌روند. گفت‌وگوی مربی و نوآموزان تمام‌شدنی است و من غریب‌ترین فرد حاضر در کلاس هستم.

عنوان فعالیت: رنگ‌های اصلی

و فرعی (واحد کار رنگ‌ها)

مربی: عطیه جناب‌پور

وارد کلاس می‌شوم و بی‌صدا در گوشه‌ای می‌نشینم. مربی می‌گوید: «امروز می‌خواهیم طلق‌بازی کنیم.» بعد، دایره‌هایی از جنس طلق به سه رنگ زرد، قرمز و آبی را از کیف خود بیرون می‌آورد و به هر کدام از بچه‌ها، به‌طور تصادفی یک طلق دایره‌ای شکل می‌دهد. سپس به آن‌ها می‌گوید رنگ‌های طلق خودشان را با رنگ طلق دوستانشان مقایسه کنند و هر کس که رنگ طلق او با رنگ دوستش یکی است، در یک گروه قرار بگیرد.

به سرعت سه گروه زرد، قرمز و آبی تشکیل می‌شود. مربی از بچه‌ها می‌خواهد که طلق‌هایشان را با دست راست بالا بیاورند و ادامه می‌دهد: «ما فقط همین سه رنگ را داریم یا رنگ‌های دیگری هم وجود دارد؟»

نوآموزان به رنگ‌های دیگری اشاره می‌کنند، و مربی با طرح پرسش‌هایی بین آن‌ها چالش به‌وجود می‌آورد. او می‌گوید: «اگر دوست دارید، طلق خودتان را با طلق دوستانتان در گروه‌های دیگر عوض کنید و دوباره به

گروه خود برگردید.» برخی از کودکان، این کار را انجام می‌دهند و با طلق‌های رنگی دیگری، که با طلق سایر بچه‌ها هم‌رنگ نیست به گروه خود باز می‌گردند تقریباً از هر سه رنگ در هر سه گروه وجود دارد. حال مربی از بچه‌ها می‌خواهد در گروه با طلق‌ها بازی کنند. برای مثال، طلق‌ها را روی چشم خودشان بگذارند، طلق‌های غیرهم‌رنگ را روی هم قرار دهند، طلق‌های را دوتا دوتا، یا سه‌تا سه‌تا با هم ترکیب کنند و کارهایی از این قبیل.

مربی راهنمایی‌های دیگری نیز می‌کند و در میان بچه‌ها می‌گردد. دقت می‌کنم که آیا او در حین کار به عبارت «رنگ‌های اصلی و فرعی»، «ترکیب رنگ‌ها» و موارد دیگر اشاره می‌کند یا خیر. صبر این مربی ستودنی است. او یک ساخت‌وساز‌گرای واقعی است؛ حوصله می‌کند تا بچه‌ها خود به راه‌حل‌ها برسند و دانش مدنظرشان را تولید کنند. طولی نمی‌کشد (زمان در گروه‌ها متفاوت و از ۴ تا ۷ دقیقه متغیر است) که بچه‌ها گزاره‌های مدنظر این واحد کار را می‌یابند. برای مثال، اگر طلق زرد را روی طلق قرمز بگذاریم، نارنجی می‌شود یا طلق زرد را روی طلق آبی بگذاریم، سبز می‌شود و اگر قرمز را روی آبی بگذاریم، بنفش می‌شود. بچه‌ها از یافته‌های خود شادمان و شگفته

می‌شوند؛ مربی هم، من هم. ای کاش بسیاری از دوستان، به جای نظریه‌پردازی، به کلاس‌های این قبیل مربیان سری بزنند و مشاهده کنند که مربیان و آموزگاران، صحنه‌پردازان تبدیل عرصه‌های نظر به عمل‌اند.

